

رویکرد «معضله شناختی» به مسائل عصر میانه ایران*

محمد علی اکبری^۱

چکیده

عصر میانه تاریخ ایران که قریب به نه قرن به طول انجامید، یکی از مهمترین و اثرگذارترین ادوار تاریخی این سرزمین به حساب می‌آید. تغییر دین، ظهور مکاتب فکری و فرق مذهبی به همراه بروز تحولات گسترده سیاسی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، دگرگونی‌های عمیق و همه‌جانبه‌ای را در این سرزمین رقم زد و معضله‌های بنیادینی را از درون خود خلق کرد. مسأله اصلی در پژوهش حاضر این است که پدیده‌ها و رخدادهایی که در برهه زمانی قرون اول تا نهم هجری در ایران زمین به وقوع پیوست، کدام صورت‌بندی از «معضله‌های عصری» را پدیدار ساخت؟ و این امر ریشه در کدام روندهای نسبتاً پایدار تاریخی داشت؟ برای دستیابی به یافته‌های توصیفی، به سیاق پژوهش‌های تاریخی، اطلاعات و داده‌های تاریخی از منابع و مأخذ موجود استخراج شدند و سپس یافته‌های توصیفی به عنوان موادی برای شکل دادن به یک طرح تفسیری بکار گرفته شده‌اند. از شواهد و مدارک تاریخی چنین مستفاد می‌شود که در عصر میانه تاریخ ایران سه ضلعی به هم پیوسته‌ای از معضله‌های عصری پدیدار شد. این معضله‌ها عبارت بودند از: ۱) معضله تهاجم ادواری بیگانگان و ناپایداری سیاسی با دوام ۲) معضله تغییر دین و منازعات پایدار مذهبی - فرقه‌ای ۳) معضله شکاف‌های فعال اجتماعی و تشدید وضعیت موزائیکی جامعه. یافته‌های موجود نشان می‌دهد که رابطه رخدادها با این معضله‌ها و همچنین ارتباط متقابل معضله‌ها با خود، به‌صورت رابطه‌ای دیالکتیکی برقرار شد. به این ترتیب، داد و ستدی پایدار میان تحولات و معضله‌های عصری این دوره، صورت گرفت. واژگان کلیدی: معضله عصری، دوره میانه، امنیت، پایداری سیاسی، ترکیب قومی، منازعات پایدار مذهبی-فرقه‌ای، تغییر دین و تحول هویت دینی

The Problematic Approach to the Iran Development in the Medieval Era

Mohammad Ali Akbari²

Abstract

The medieval era of Iran history that lasted about nine centuries is considered as one of the most important and effective periods of this country. Conversion, the emergence of thought schools and religious sects accompanying wide political, economic, cultural, and social evolutions created deep and multilateral problems in the nation, and caused fundamental problems for its own. The main issue, in the present research, is surveying lineament of epochal problems caused by the mentioned phenomena and occurrences happened in Iran during the first to the nine centuries? and In what kind of comparatively steady historical processes does his problem find its origin? In order to reach the descriptive findings, as in historical researches, historical data were extracted from available resources; these findings, then, were employed as stoffs to model an interpretive plot. From the proofs and documents, it is deduced that during the Iran's medial era there appeared an allied triangle of epochal problems. These problems are as follow: 1. The problem of periodic attacks of outsiders and eternal political instability, 2. The problem of conversion and consistent religious-sectary quarrels, and 3. The problem of social gaps and severity of the mosaic situation in the society. The available findings indicate that the relationship between these events and problems and the reciprocal relationships of the problems was a dialectic relationship. Consequently, there was a consistent interaction between vicissitudes and epochal problems of this era.

Key Words: The problems of epoch, Medieval era, Safety, Political stability, confection ethnic, The consistent religious-sectary quarrels, conversion, development of religious Identity.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی *تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۴
*این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «سرمایه اجتماعی ایرانیان در عصر میانه» است که در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه

شهید بهشتی انجام یافته است.

2. Associate Professor, Department of History, Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G.C.); Email: m-akbari@sbu.ac.ir

مقدمه

با شکست شاهنشاهی ساسانی در برابر اعراب مسلمان، دوره جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد. این رخداد مهم تاریخی به همراه سلسله پیامدهایی که به دنبال داشت، موجب ظهور عصر جدیدی در تاریخ این سرزمین شد. پژوهشگران از این دوره به نسبت طولانی، تحت عناوین «دوره ایران اسلامی»، یا آن طور که تاریخ‌نگاری شرق‌شناسانه رواج داد، «عصر میانه تاریخ ایران»، یاد می‌کنند. دوره اسلامی یا میانه ایران، بی‌شک، یکی از مهمترین و اثرگذارترین ادوار تاریخی این سرزمین به حساب می‌آید، زیرا پذیرش دین اسلام، ظهور مکاتب فکری و فرق مذهبی به همراه بروز تحولات گسترده سیاسی و اجتماعی ناشی از ورود اقوام بیگانه، دگرگونی‌های عمیق و همه‌جانبه‌ای را در این سرزمین رقم زد و معضله‌های بنیادینی را در پی داشت. در ارتباط با تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران عصر میانه پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. در این میان ایران‌شناسانی مانند لمبتن، باسورث، فرای، مادلونگ، پتروشفسکی، کاهن، کربن، بویل، هاجسن و ریپکا از جمله نام‌دارانی به حساب می‌آیند که تحقیقات گران‌سنگی درباره ابعاد مختلف تاریخ ایران در این دوره انجام داده‌اند. در میان ایرانیان نیز چهره‌های نامدار و برجسته‌ای دیده می‌شوند که شاید زرین‌کوب و اقبال آشتیانی سهم بیشتری در این زمینه داشته باشند. لمبتن در میان خارجی‌ان از این جهت متمایز است که در کنار بررسی‌های موضوعی و موردی، معضله تداوم و تحول را، به طور توأمان، در این دوره مورد بررسی قرار داده است. با این حال، می‌توان گفت که عمده پژوهش‌های مذکور به‌رغم برخورداری از ارزش بالای علمی، کمتر مبادرت به نظریه‌پردازی درباره مسائل این دوره کرده‌اند. به احتمال زیاد، این امر ریشه در نگرش‌های سنتی رایج داشت که نسبت به وظیفه و رسالت حرفه‌ای مورخان معمول بود. با این حال نمی‌توان همه آثار مذکور را از جنبه‌های نظری تهی انگاشت و می‌توان این تحقیقات را در زمره پژوهش‌های توصیفی و تحلیلی جای داد. پژوهش حاضر را از آن حیث که در پی دستیابی به صورت‌بندی معضله‌های عصری در دوره تاریخ میانه ایران است، می‌توان در زمره تحقیقات نظری در پژوهش‌های تاریخی جای داد.

شایان ذکر است که «تاریخ نظری»^۳ رویکردی به‌نسبت جدید در میان مطالعات تاریخی به‌شمار می‌رود که به جای توصیف یا تحلیل تاریخی، به دنبال تبیین پدیده‌ها و موضوعات تاریخی است. تحقیقات تاریخی نظری بنا به پیش‌فرض‌هایی که در زمینه نظریه‌های شناخت‌شناسانه اتخاذ می‌کنند، دارای نحله‌های مختلفی است، ولی از آن حیث که نتیجه کارشان تبیین تاریخی است

از پژوهش‌های توصیفی و روایی متمایز می‌شود. همانطور که گفته شد، در تاریخ‌شناسی نظری، به‌جای توصیف چگونگی وقوع پدیده‌های تاریخی، ریشه‌های مؤثر در شکل‌یابی آن پدیده‌های تاریخی، با بکارگیری الگوها و مفاهیم نظری تبیین می‌شود. به علاوه، در رویکرد نظری به تاریخ، داده‌های تاریخی و مفاهیم نظری، دوگانه‌های عینی - ذهنی شمرده نمی‌شوند که یکی کار مورخان و دیگری کار نظریه‌پردازان است، بلکه این دو ساختارهای استدلالی قلمداد می‌شود که مورخ نظری تاریخ برای تبیین پدیده‌ها و موضوعات تاریخی به کار می‌بندد. بنابراین از این نظر رویکرد نظری به تاریخ را باید مشابه جنس کار فیلسوفان و جامعه‌شناسان دانست، زیرا کار مورخ نظری نیز همانند فیلسوفان و نظریه‌پردازان اجتماعی، دارای ابعادی مفهومی است و او نیز برای پیشبرد کار خود نیازمند بکارگیری ابزارهای مفهومی و الگوهای نظری است. به طور مثال، میان شناسایی چگونگی وقوع رخدادها و پدیده‌های تاریخی در عصر میانه و رویکرد (نظری) «معضله شناختی»^۴ به مسائل این دوره، مرزبندی‌های معین شناخت‌شناسانه و روش‌شناسانه وجود دارد و نمی‌توان این دو نوع پژوهش را از یک جنس به حساب آورد و در قلمرو تحقیقی واحدی جای داد. از این نظر، تحقیق حاضر به مسائل عصر میانه ایران را باید یکی از انواع تحقیقات نظری تاریخ به‌شمار آورد، زیرا در این رویکرد نیز برای شناخت موضوع تحقیق بکارگیری مفاهیم و الگوهای نظری ضروری انگاشته شده است.

رویکرد معضله‌شناختی در پژوهش‌های تاریخی، یکی از انواع سامانه‌های نظری است که برای پایه‌مقدمات نظری‌اش، شناخت شاکله پدیده‌ها یا موضوعات تاریخی را معطوف به شناخت مشکله‌ها یا «معضله‌های عصری»^۵ آن دوره تاریخی می‌کند. به بیان دقیق‌تر، رویکرد معضله‌شناختی، از حیث نظری بر این پیش فرض ابتناء دارد که «دوره‌های تاریخی» بر پایه صورت‌بندی معینی از «معضله‌های عصری» که پیوندی دیالکتیکی با اطوار تاریخی همان دوره دارند، پدیدار می‌شوند. در این رویکرد نظری، معضله‌ها^۶ بنیاد منازعات و تعاملات یک جامعه را در بخش‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مفصل‌بندی می‌کنند و رخدادهای تاریخی را در هر عصری را تعیین می‌بخشند. این پیش فرض نظری، دقیقاً به معنای قبول ایده شاکلی نظام‌بخشی در تحولات و رخدادهای تاریخی است که دانه‌های به ظاهر پراکنده و بی‌ربط این اتفاقات را در کنار هم گرد

4. Problematic Approach
5. The Age's Problematics

۶ Problematic در لغت به معنای صفتی است که به بیان ماهیت یا گوهر مسأله یا مشکل می‌پردازد و به نوعی اشاره به چیزی

قابل پرسش یا پرسش‌برانگیز دارد.

می‌آورد و کلیت معناداری را از ترکیب خاص آن‌ها سامان می‌بخشد. البته باید توجه داشت که در رویکرد معضله‌شناختی، نظام‌بخشی به رخداد‌های تاریخی یک دوره، به‌واسطه عامل بیرونی و جدا از عاملان و موقعیت‌های ساختاری ساخته نمی‌شود، بلکه این دیالکتیک، کنش فاعلان و موقعیت‌های ساختاری‌اند که معضله‌های تاریخی را پدیدار می‌سازد و موجب تمییز دوره‌های مختلف تاریخی از یکدیگر نیز می‌شوند.^۷

به بیان دیگر، در این رویکرد نظری، معضله‌های عصری به مثابه «چهارچوب مفهومی» در نظر گرفته شده است که با تکیه بر آن مسائل اساسی هر دوره تاریخی بازشناخته می‌شود. بنابراین، رویکرد معضله‌شناسی به معنای رویکردی بنیادشناسانه است، رویکردی که تحولات و رخداد‌های تاریخی را بر پایه الگوی ثابت پیشینی به تصویر نمی‌کشد، بلکه در پی آن است که از طریق مطالعه رخداد‌های تاریخی و با استفاده از ابزار مفهومی معضله‌شناسی عصری، به شناخت مفصل‌بندی‌هایی که رخداد‌های هر دوره‌ای را به سامان می‌کنند، دست یابد.

بر این اساس، مسأله اصلی در پژوهش حاضر را می‌توان به این شکل بیان کرد که تحولات و رخداد‌های جامعه ایران در عصر میانه در نتیجه کدام صورت‌بندی از معضله‌های عصری این دوره تاریخی به وقوع پیوست؟ فرضیه اصلی تحقیق حاضر که از سوی شواهد و یافته‌های تاریخی نیز پشتیبانی می‌شود، بیان‌کننده این مدعا است که تحولات جامعه ایران عصر میانه تحت تأثیر سه ضلع به هم پیوسته‌ای از معضله عصری پدیدار شدند که عبارتند از: ۱) معضله تهاجم ادواری بیگانگان و ناپایداری سیاسی بادوام ۲) معضله تغییر دین و منازعات پایدار مذهبی - فرقه‌ای ۳) معضله شکاف‌های فعال اجتماعی و تشدید وضعیت موزائیکی جامعه.

در ادامه بحث هر کدام از معضله‌های عصری دوره میانه تاریخ ایران به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت به نقش متقابل کارگزاران تاریخی و موقعیت‌های ساختاری در شکل‌یابی شاکله‌های این دوره تاریخی پرداخته می‌شود.

معضله تهاجم ادواری بیگانگان و ناپایداری سیاسی بادوام

ایرانیان در طول زمانی قریب به نه سده امواج سهمگین و پیاپی اقوام و جماعات گوناگونی را متحمل و با چهار موج اصلی و چندین موج فرعی روبرو شدند. این روند با تهاجم اعراب مسلمان

۷. برای اطلاع بیشتر درباره دیالکتیک کنشگران و موقعیت‌های ساختاری در شکل‌دادن به کنش‌های جمعی و شاکله‌های اجتماعی نک: جان پارکر، ساخت‌یابی، ترجمه حسین قاضیان (تهران: نشر نی، ۱۳۸۶).

آغاز شد، سپس نوبت به ترکان و ترکمانان رسید، موج بعدی را مغولان پی گرفتند و سرانجام نیز بازماندگان اردوی زرین (تیمور و هم‌پیمانانش) جامعه ایران را میدان تاخت و تاز خود کردند. با نخستین یورش بیگانگان نظم کهن سیاسی فروپاشید و پدیده ناپایداری سیاسی چهره تلخ خود را به ساکنان ایران زمین نشان داد. تهاجم بیگانگان و ناپایداری سیاسی، دو روی سکه تحولات سیاسی در ایران عصر میانه را رقم زد که به صورت دیالکتیکی سیکل معیوبی را تکرار می‌کردند. تهاجم بیگانگان ناپایداری سیاسی را تقویت می‌کرد و این دومی زمینه را برای اقوام مهاجم آماده می‌ساخت. در ادامه با ارائه توصیفی تاریخی به نحوی عمل این دوگانه در باز تولید معضله بحران نظم سیاسی تشریح می‌شود.

الف) موج نخست: از سقوط دولت قدیم ایران تا ظهور خاندان‌های حاکم ایرانی

حملات اعراب مسلمان به ایران ساسانی را باید سرآغاز فروپاشی نظم کهن سیاسی و ظهور ناپایداری سیاسی در ایران زمین به‌شمار آورد. شواهد تاریخی گواهی می‌دهد که ساختار بیمار نظم سیاسی عصر پایانی ساسانی که در برابر حملات اعراب مسلمان تاب نیاورد، فروپاشید و زمینه تاریخی مساعدی، در شرایط خلاء قدرت یکی از ابرقدرتان زمان، برای بروز ناپایداری سیاسی تعمیم یافته‌ای در ایران زمین کاملاً فراهم شد. اعراب مسلمان در چند مرحله به عمر نظم سیاسی کهن در ایران خاتمه دادند. نخست گروهی از قبایل مجاور دولت ساسانی در دوره خلیفه اول مسلمانان، به فرماندهی مثنی بن حارثه، دست‌اندازی‌های خود را به نواحی سرحدی، شروع کردند.^۸ در مرحله بعد، نوبت به حملات سازماندهی شده‌ای رسید که در دوره خلافت عمر و با دستور وی پایه‌گذاری شد. دولت ایران در این دوره و طی چند جنگ، از جمله نبرد سرنوشت‌ساز قادسیه، شکست خورد. مرحله نهایی حمله به ایران با فتح تمام شهرهای ایران صورت گرفت که این امر بیش از دو سده به طول انجامید.^۹

در پی فروپاشی دولت قدیم ایران، ایران زمین و مردمان ساکن در آن، برای چندین سده به عنوان بخشی از سرزمین‌های خلافت اسلامی و زیر نظر حکام دستگاه خلافت اسلامی اداره شدند. این امر مهمترین پیامد سیاسی حمله اعراب به ایران تلقی می‌شود. همچنین در نتیجه فروپاشی نظم کهن سیاسی، نیروهای اجتماعی آزاد شدند که با پیوستن به اعراب فاتح، توانستند ائتلاف سیاسی

۸. احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، ص ۳۵.

۹. همان، ص ۶۳ - ۵۴.

را شکل دهند که می‌توانست به نظم سیاسی جدیدی منتهی شود. خاندان‌های دهقانی و اعیان و اشراف شهری دو رکن اجتماعی ایرانی در ائتلاف سیاسی مذکور به منظور ایجاد سامان و نظم جدید در ایران عصر اسلامی به‌شمار می‌آمدند. این امر به خصوص با سیاست کوچ و اسکان بخشی از قبایل عرب در دوره امویان ارتباط مستقیمی داشت. از عهد معاویه به بعد، امرا و عمال اموی در داخل فلات ایران خاصه نواحی شرقی پیشروی کردند. سعید بن عثمان، زیاد بن ابیه، عبیدالله بن زیاد و قتیبه بن مسلم در این حدود به نشر اسلام یا به بسط نفوذ و قدرت خلیفه اهتمام کردند.^{۱۰} پس از مدت کوتاهی، مهاجرت طوایف عرب به ایران شروع شد. در مرحله اول، مناطق داخلی ایران، به‌خصوص قم از جمله مراکز مهم سکونت عرب شد و آنها توانستند، قدرت و مکتبی برای خود فراهم آورند.^{۱۱} اما بیشتر از همه خراسان، سیستان و کرمان محل توجه و علاقه طوایف عرب قرار گرفت. زیرا که این سرزمین‌ها بیشتر از نقاط دیگر با طرز معیشت آنان تطابق داشت. برجسته‌ترین تفاوت میان عرب‌ها و خراسانیان ناآشنایی آن‌ها با کشت و زرع و نظام اقتصادی - اجتماعی ناشی از این مناسبات بود. ولی به تدریج اعراب در خراسان خرقه جنگ و جهاد را کنار گذاشتند، در روستاها ساکن شدند و مالکیت اراضی زراعتی را به‌دست آوردند. همچنین اعرابی که در شهرها و حاشیه آن سکونت جستند نیز روی به تجارت و بازرگانی آوردند. باید توجه داشت که سکونت عرب در شرق ایران، آن‌ها را از عادات و رسوم قبیله‌ای تا حدودی دور ساخت و به وضع زندگی مدنی نزدیک کرد. این تحول اقتصادی، اجتماعی و مدنی، عربان را از قومی مهاجم و بیگانه به متحدانی دارای منافع مشترک با دهقانان و خرده مالکان ایرانی مبدل ساخت.^{۱۲}

با این حال، ورود بازیگران قدرتمند جدید، اتخاذ برخی سیاست‌های سلطه‌طلبانه و بروز شورش از سوی برخی خاندان‌های حاکم محلی ایرانی در برابر این سیاست‌ها، در عمل، امیدهای اولیه این ائتلاف سیاسی را به یأس مبدل ساخت. به طور مثال، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی حاکمان اموی، خصوصاً در خراسان، به تدریج ناراضی‌های گسترده‌ای را در این منطقه به‌وجود آورد. به طور خاص، سیاست تبعیض‌آمیزی که از سوی زیاد بن ابیه، عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف ثقفی در قبال ایرانیان در پیش گرفته شد، آتش این ناخرسندی‌ها را شعله‌ورتر ساخت. به همین سبب

۱۰. ابوعلی بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۲، تصحیح و تحشیه محمد روشن (تهران: نشر نو، ۱۳۶۶)، ص ۹۹۰ - ۷۸۹؛ بلاذری، ص ۱۷۶ - ۱۷۳.

۱۱. حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال الدین تهرانی (تهران: توس، ۱۳۶۱)، ص ۶۷۹ به بعد.

۱۲. عبدالله مهدی الخطیب، حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی (تهران: انتشارات توکا، ۱۳۵۷)، ص ۴۵.

ایرانیان نیز غالباً با جنبش‌های شیعی و خوارج علیه حکومت بنی‌امیه همداستان شدند. قیام عباسیان به سرداری ابومسلم در خراسان برهه دیگری از پوشش‌های سیاسی و اجتماعی آنان در نیمه اول قرن دوم هجری به‌شمار می‌آید. امام عباسی برای همراه نشان دادن خود با این نیاز زمانه بود که به قتل اعراب خراسان، به‌خصوص ازدیان، روی خوش نشان داد. طبری نقل می‌کند که ابراهیم بن محمد در نامه‌ای از ابومسلم خواست که هر کس در خراسان به عربی سخن گفت، بی‌درنگ او را به قتل آورد.^{۱۳} به علاوه، از او نقل شده است که به یارانش گفته بود، هرگاه از مرام و مسلک قیام آنان پرسیدند، بگویند که آئین‌شان «کشتن اعراب» است.^{۱۴} به هر روی، در این امر تردیدی نیست که ایرانیان ستون فقرات قیام عباسیان را تشکیل دادند^{۱۵} و طرفداری بسیاری از عناصر صاحب نفوذ ایرانی از این قیام در برانگیخته شدن اعراب برای رویارویی با ابومسلم و قتل او تأثیر داشته است. ائتلاف برخی از رجال خراسانی و دولت نوظهور عباسی امیدهای تازه‌ای را برای برقراری نظم جدید سیاسی در قالب دستگاه خلافت عباسی به‌وجود آورد. ولی داستان قتل ابومسلم خراسانی و سرکوب قیام‌های هواخواهان او این امیدها را یأس تبدیل کرد و زمینه را برای تشدید ناپایداری سیاسی فراهم آورد. علاوه بر این، با تضعیف و تجزیه تدریجی خلافت عباسی، سلسله‌های محلی توسط برخی خاندان‌های ایرانی در قالب امارت استکفا و سپس استیلا به پراکندگی قدرت سیاسی دامن زد و چشم‌انداز دستیابی به نظم سیاسی یکپارچه را در ایران زمین بیش از پیش در هاله از ابهام قرار داد. مهم‌ترین خاندان‌های ایرانی که موفق به تأسیس سلسله حکومتی محلی - منطقه‌ای با دوامی شدند، عبارت بودند از: طاهریان (۲۵۹ - ۲۰۵ق)، صفاریان (۲۹۰ - ۲۵۴ق)، آل‌بویه (۴۴۷ - ۳۲۰ق) و سامانیان (۳۸۹ - ۲۶۱ق).^{۱۶}

اشپولر^{۱۷} محقق شهیر آلمانی از تشکیل سلسله‌های ایرانی تبار در قلمرو خلافت اسلامی تحت عنوان «رجعت سیاسی» یاد می‌کند. زیرا به باور او، تشکیل سلسله‌های نخستین امرای ایرانی «از تصمیم ارادی و آزاد وابستگان طبقه حکمرانان کوچک و دهقانان که مقام رهبری اجتماعی داشتند،

۱۳. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، *تاریخ الرسل و الملوك و الانبياء*، ج ۱۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: اساطیر، ۱۳۷۵)، ص ۴۶۱۴.

۱۴. ابونصر مطهر بن طاهر مقدسی، *البدو والتاریخ*، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی (تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۶)، ص ۹۶۱.

۱۵. طبری، ج ۱۱، ص ۴۶۲۳.

۱۶. درباره گزارشی مستند از سلسله‌های مذکور نک: *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*، ج ۴، به کوشش ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر ۱۳۸۵)، بخش دوم تا هفتم.

سرچشمه گرفته بود.»^{۱۸} هر چند اظهار نظر اشپولر در زمینه رجعت سیاسی ایران با شواهد تاریخی سازگاری چندانی ندارد و تا حدودی مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد، با این حال، کوشش خاندان‌های ایرانی را برای بنا نهادن کانون‌های قدرت و کوشش برای به دست گرفتن اداره منطقه خود را در برابر حاکمان منصوب عرب نمی‌توان از نظر دور داشت.

در میان سلسله‌های محلی ایرانی، صفاریان در قلمرو شرقی خلافت سر ناسازگاری با حکومت عباسی را در پیش گرفتند. ریچارد فرای^{۱۹} معتقد است که صفاریان، در پیوستگی با ایران بر طاهریان برتری و فزونی داشتند، زیرا ایشان نه تنها از میان مردم برخاستند،^{۲۰} بلکه به گونه‌ای راه استقلال از عباسیان را در پیش گرفتند.

از جانب دیگر، در میان پویش‌های سیاسی ایرانیان قرون اولیه اسلامی، تأسیس دو دولت بوییان و سامانیان، برای نوزایی سیاسی عنصر ایرانی در قلمرو خلافت اسلامی، از جابگاه ویژه‌ای برخوردار بود. زیرا این دو دولت، وضعیتی را در تاریخ جهان اسلامی پدید آوردند که ولادیمیر مینورسکی، آن را «میان پرده ایرانی» نامید. بر این اساس، در حدود دهه‌های پایانی قرن چهارم قمری (۱۰م)، مجموعه متنوعی از کانون‌های سیاسی در قالب سلسله‌های محلی و منطقه‌ای تشکیل یافته بود. در شمال آل زیار و دودمان‌های کوچک دیلمی، در شمال غرب بادوسپانان آل مسافر، شدادیان و شروانشاهان، در شمال شرق خوارزمشاهیان آل مامون و قراخانیان، در اصفهان و کرمان بنی کاکویه، در سراسر شرق سامانیان و سرانجام در غرب تا آن سوی دجله آل بویه حکمرانی می‌کردند.^{۲۱} این پدیده را باید صورتی از معضله ناپایداری سیاسی و بحران نظم جدید سیاسی در بخش نخست عصر میانه قلمداد کرد.

ب) موج دوم: از تهاجم ترکمانان تا شکل‌گیری نخستین حکومت جهانی ایل - دولت
حکایت ایرانیان و ترکان بسیار دراز دامن‌تر از مسأله اعراب مسلمان است. ترکان، و به تعبیری تورانیان، نه تنها در عصر تاریخی که در عصر اساطیری ایران نیز حضوری جدی در حیات اجتماعی

۱۸. برتولد اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص

۱۰۲.

19. Richard Frye

۲۰. ریچارد فرای، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: سروش، ۱۳۶۳)، ص ۲۱۶.

۲۱. درباره پراکندگی سیاسی و سلسله‌ای حکومتی ایران در دوره تاریخی یاد شده نک: احمد کسروی، *شهرباران گمنام* (تهران:

امیرکبیر، ۱۳۵۷): ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی، *تاریخ یمنی*، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی (تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۷).

و سیاسی ایرانیان دارند. ترکان در عصر اسلامی به دو صورت پا در این سرزمین نهادند: نخست در قالب غلامان سپاهی و قبایل مسلمان و دیگری در هیأت تهاجم نظامی کافران به دارالایمان سرزمین‌های اسلامی. بنابراین شاخه‌های مختلف ترکان در منطقه سرحدی ماوراءالنهر و خراسان را نمی‌توان قومی نورسیده در نظر آورد. ظاهراً اولین نگرانی‌های ساکنان محلی در برابر جماعت ترکان از سوی نوح بن اسد به هنگام تصرف اسیف‌جاب پدید آمد، زیرا وی برای دفاع در برابر حملات ترکان صحراگرد، حصارى گرد شهر ساخت.^{۲۲} حمله امرای سامانی به منطقه قبایل ترک با انگیزه‌های دینی و اقتصادی صورت می‌گرفت: گسترش اسلام در میان قبایل ترک و تجارت برده.^{۲۳} غلامان ترک به لحاظ توانایی که در رزم داشتند، از ارزش بالایی برخوردار بودند. از این رو، امیران سامانی مدارسی برای تربیت غلامان ترتیب داده بودند و آنها را برای خدمات نظامی یا اداری تربیت می‌کردند.^{۲۴} خواجه نظام‌الملک، در سیاستنامه، از تربیت غلامان ترک در دربار سامانی برای در دست گرفتن سمت‌های مختلف نظامی و دیوانی سخن گفته است.^{۲۵} بدین ترتیب، با گذشت زمان، بر اهمیت ترکان در سپاه و دولت سامانی و دستگاه خلافت عباسی افزوده شد.

باید اذعان کرد که با ظهور ترکان و ترکمانان در صحنه سیاسی ایران، عامل دیگری در کنار اعراب و دولت عباسیان، وارد معادلات سیاسی و اجتماعی این سرزمین شد. تسلط ترکان بر دربار خلافت عباسی در نهایت زمینه فروپاشی قدرت آل بویه را به دنبال داشت. به علاوه قدرت‌یابی پی در پی سلسله‌های ترک‌تبار در حوزه شرقی خلافت عباسی، خصوصاً در ایران‌زمین، نشان‌دهنده استیلاى سیاسی آنان بود.^{۲۶} به تعبیر پژوهشگران تاریخ ایران دانشگاه کمبریج، تأسیس حکومت غزنوی در شرق ایران، بیان‌کننده سدشکنی بزرگ قدرت ترکان در برابر سلاله‌های بومی آن نواحی بود.

ترکمانان سلجوقی جماعت دیگری از ترکان بودند که با همراهی سلجوق نیای خویش وارد

۲۲. عبدالکریم سمانی، *الانساب*، ج ۳، وضع الحواشیه محمد عبدالقادر عطا (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق)، ص ۲۲۴.

۲۳. طبری، ج ۱۵، ص ۶۶۵۵؛ ابوالحسن مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۶۴۰-۶۳۹.

۲۴. خواجه نظام‌الملک طوسی، *سیاستنامه*، به اهتمام هیوبرت دارک (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳)، ص ۱۵۸-۱۳۹؛ ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه اقالیم*، ترجمه علینقی منزوی (تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱)، ص ۴۷۷.

۲۵. خواجه نظام‌الملک طوسی، ص ۱۵۸ - ۱۴۰.

۲۶. درباره گزارشی مستند از سلسله‌های مذکور نک: *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*، ج ۴، بخش ۴ و ۵؛ ادmond کلیفورد باسورث، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱)، فصل اول و دوم.

منطقه جند در مصب سیردریا شدند و در سال ۳۸۲ قمری اسلام آوردند. پس از مرگ سلجوق، فرزندان او در دست‌بندی‌های سیاسی بین ایلخانان و سامانیان شدند و این مسأله منزلگاهشان را به منطقه نور بخارا و سغد سمرقند کشاند.^{۲۷} سلجوقیان طی دهه‌های بعد دامنه مداخلات سیاسی خود را به ماوراءالنهر و خوارزم گسترش دادند. این امر نگرانی‌هایی را نزد محمود غزنوی پدید آورد و وی را ناچار به سرکوب آن‌ها کرد.^{۲۸} اما سلجوقیان اندک‌اندک وارد خراسان شدند و عرصه را بر دولت غزنوی تنگ کردند. آن‌ها کمال استفاده را از ضعف این دولت، خصوصاً به هنگام منازعات پدریان و پسران (طرفداران محمد و مسعود، فرزندان محمود و رجال عصر محمود)، بردند و بر دامنه قدرت خود افزودند. سرانجام نبرد سرنوشت‌ساز دندانقان در سال ۴۳۱ قمری کار غزنویان را به پایان آورد و ترکمانان بیابانگرد سلجوقی را بر شهرهای خراسان مسلط کرد. طغرل نخستین سلطان سلجوقی با تسلط بر خراسان، عراق عجم، ارمنستان، آناتولی و آذربایجان^{۲۹} توانست پایه‌های نظم سیاسی جدیدی را در محدوده ایران قدیم بنا نهد که توسط جانشینانش، الپارسلان و ملک‌شاه، به اوج خود رسید.^{۳۰} مورخان این عصر شکوفایی این دوره سی ساله را محصول نبوغ و درایت عنصر ایرانی برای سود جستن از قدرت شمشیر ترکان سلجوقی برای تأسیس این نظم سیاسی می‌دانند و از خواجه نظام‌الملک به عنوان مجدد سنت ایرانی در حکومت و پادشاهی کهن در عصر ترکمانان سلجوقی یاد کرده‌اند، کاری که بی‌گمان پادشاهان آل‌بویه پیش‌قروان آن در عصر خلافت عباسی بودند. نظام‌الملک با تدوین سیاستنامه، گام بلندی در باز تأسیس الگوی سلطنت ایرانی در دوره سلجوقیان برداشت، الگویی برای حکمرانی بر اساس بنیادهای کهن ایرانی و لحاظ کردن مستحذات زمانه. کوشش نظری خواجه نه تنها سلجوقیان را از قبایل بیابانگرد به رتبه پادشاهان ایران ارتقا داد، بلکه طرحی از یک نظام سیاسی سازگار با روزگار بود که به‌رغم سقوط حاملان تاریخی‌اش، تا قرن‌ها به مثابه الگویی برای حکمرانی در ایران زمین، به کار گرفته شد.^{۳۱} باید توجه داشت که طرح الگوی سلطنت عرفی در برابر حکومت شرعی خلافت، به طور آشکار تفکیک و تمایز امور دینی از

۲۷. محمد بن علی بن سلیمان راوندی، *راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، به سعی و تصحیح محمد اقبال (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ص ۸۷ و ۸۸.

۲۸. درباره برخورد محمود غزنوی با سلجوقیان نگاه کنید به: گردیزی، *زین‌الخبار*، به تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: ارمغان، ۱۳۶۳)، ص ۴۱۳؛ محمد شبانکاره‌ای، *مجمع الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۷۹.

۲۹. عزالدین ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۶، ترجمه علی هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت (تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۴)، ص ۳۰۱ به بعد.

۳۰. ابن اثیر، ج ۱۷، ص ۳۹ به بعد؛ ظهیرالدین نیشابوری، *سلجوقنامه* (تهران: کلاله خاور)، ص ۲۵ - ۲۲.

۳۱. خواجه نظام‌الملک طوسی، *سیاستنامه*، چاپ قزوینی و چهاردهی (تهران: بی‌نا، ۱۳۴۴). باسورث، *تاریخ غزنویان*، ص ۶۲.

امور دنیوی بود. اساساً رویدادهای عصر سلاجقه بزرگ به سلطنت عرفی چنان درخشش داد که تا آن روزگار در جهان اسلام، جز سطحی کوچکتر در دوره آل بویه، مانند آن دیده نشده بود. بارتولد در این باره می‌گوید: «با آنکه سلاطین سلجوقی مدافعان سرسخت سنت بودند... القاب پیش از اسلام را به کار می‌بردند. آنان خویش را شاهنشاه یا سلطان المعظم می‌نامیدند. خلیفه‌الله دیگر امامی بود محروم از حکومت دنیوی که سلطان ظل الله بود.»^{۳۲}

به هر روی، با تضعیف سلجوقیان در دوره پس از سنجر و ظهور رقبای تازه، ثبات و انتظام نسبی ایران زمین دستخوش آشفتگی و حمله اقوام بیابانگرد غز شد. این امر، به نوبه خود، یک بار دیگر نظم سیاسی جامعه ایران را دچار بحران کرد و موجب تقویت دوباره ناپایداری سیاسی شد. راوندی وضعیت خراسان را به هنگام حملات غزان چنین گزارش کرده است: «غزان، مرو را که دارالملک بوذه بود... چندان خلق را در مسجد کشتند که کشتگان در میان خون ناپیدا شدند، مثل: اذا ملک الاراذل هلك الافاضل، ملک اراذل هلاک الافاضل بود.»^{۳۳}

هر چند حمله قبایل بیابانگرد غز با توفیق سیاسی چندان روبرو نشد، ولی در اضمحلال نظم سیاسی برآمده از عصر سلجوقی بسیار تاثیرگذار بودند. از این پس نظم نسبتاً متمرکز و یکپارچه سیاسی جای خود را به کانون‌هایی داد که هر کدام علم استقلال برداشته بودند که در منابع از آن تحت عنوان عصر اتابکان یاد می‌شود. خوارزمشاهیان نیز برای مدت کوتاهی این زلف پریشان را به بند قدرت خویش تا حدودی جمع کردند، ولی ایلغار مغولان فرصت چندان به آنان نداد.^{۳۴}

ج) موج سوم: از ایلغار مغولان تا پیش‌درآمد دولت ایرانی

با حمله قبایل مغول به رهبری چنگیزخان، نظم سیاسی که پس از کشمکش‌های فراوان به دست سلاطین خوارزمشاهی حفظ شده بود، برای چندمین بار فروپاشید. براساس روایت خواجه رشیدالدین، مغولان در جریان تهاجم خود به ولایات شرقی ایران زمین «بسیار خلق ولایات با طول و عرض را چنان قتل کردند که به نادر، کسی بماند، مانند بلخ و شپورغان و مرو سرخس و هرات و ترکستان و

۳۲. واسیلی بارتولد، خلیفه و سلطان، ترجمه سیروس ایزدی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸)، ص ۲۴.

۳۳. راوندی، ص ۱۸۱ و ۱۸۰.

۳۴. درباره دوره پس از سلاجقه بزرگ و اتابکان و خوارزمشاهیان نک: رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، ج ۴، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی نبوی (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳)؛ سید برهان‌الدین میرخواند، روضه الصفا، ج ۶، به اهتمام عباس زریاب خوئی (تهران: علمی، ۱۳۷۵)؛ عطاملک بن محمد جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، به اهتمام محمد قزوینی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵).

ری و همدان و قم و اصفهان و مراغه و اردبیل و اکثر ولایاتی که به این مواضع تعلق دارند و بعضی ولایات به واسطه آن که سرحد بود و عبور لشکر بسیار، بکلی خلق آنجا کشته شدند.^{۳۵} همچنین به گفته جویی «رعایا و ارباب حرف بعضی را به حشر بردند و قومی را جهت حرفت و صنعت... و بقیه را کأس فنا چشانیدند و لباس بقا پوشانیدند.»^{۳۶} گزارشی که مورخان درباره وضعیت دیگر شهرها، رستاق‌ها و بلاد ایران به هنگام حمله مغولان ارائه کرده‌اند، بیان‌کننده وقوع روزگار بسیار تلخی برای ساکنان این مناطق است. جویی درباره مغولان مهاجم، از زبان یکی از مردمان بخارا، جان کلام را چنین بیان می‌کند که مغولان «آمدند و کُندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند.»^{۳۷} یاقوت حموی نیز در گزارش دیگری از وضعیت نیشابور اشعار می‌دارد: «هر که در آنجا بود کشتنی است، از خرد و کلان و زن و کودک. بعد چنان خراب کردند که با خاک یکسان شود و روستاها را هم ویران ساختند.»^{۳۸} این گزارش‌ها که مشتی از خروار خروار شواهد تاریخی است، به روشنی نشان می‌دهد که چگونه نظم سیاسی نیم‌بند موجود به یکباره فروپاشید و ناپایداری سیاسی، دسته‌کم در کوتاه‌مدت، جایگزین آن شد.

هنوز زخم‌های ناشی از دوره اول حملات ویران‌کننده مغولان التیام نیافته بود که موج دیگر حملات آن‌ها به ایران، در دوره جانشینان چنگیز و توسط نواده‌اش هولاکو به سال ۶۵۴ قمری شروع شد. حملات دور جدید به ایرن زمین با یورش به قلاع اسماعیلیه شروع شد و در نتیجه به اقتدار آنان در مناطق شمالی ایران خاتمه داده شد.^{۳۹} خان مغول سپس به دیگر شهرها و مناطق غربی ایران حمله کرد و در ۴ صفر ۶۵۶ نیز حمله به بغداد، پایتخت خلافت عباسی، را آغاز کرد. وی توانست با شکست سپاهیان خلیفه عباسی و تصرف این شهر به خلافت چند سده‌ای عباسیان خاتمه دهد.^{۴۰} پس از آن، در مراغه حکومتی را برپا ساخت که در تاریخ تحت عنوان دولت ایلخانی از آن یاد شده است. به قول اشیپولر در پایان این لشکرکشی، قلمرو ایلخانان - صرف نظر از تغییرات جزئی - حدود نهائی قلمرو دولت خود را شکل داد. آن‌ها، پس از گذشت زمانی طولانی، بار دیگر حکومتی

۳۵. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی (تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۷۴)، ص ۱۱۰۴.

۳۶. علاء‌الدین عطاملک جویی، تاریخ جهانگشای جویی، ج ۱، به اهتمام محمد قزوینی (لیدن: مطبئه بریل، ۱۳۲۹)، ص ۶۶.

۳۷. همان، ج ۱، ص ۸۳.

۳۸. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵ (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹)، ص ۳۳۲.

۳۹. همدانی، ص ۶۹۶ و ۶۹۷.

۴۰. عبدالرحمان ابن خلدون، العبر، ج ۴، ترجمه عبدالمحمدآیتی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳)،

مستقل را در چهارچوب سرزمین ایران برقرار ساختند. به علاوه، ایلخانان با در پیش گرفتن سیاستی غیرجانبدارانه در قبال ادیان و مذاهب موجود، اولاً به اختلافات و منازعات ویران‌کننده مذهبی خاتمه دادند و ثانیاً به طور ناخواسته فضای بسیار مساعدی را برای رشد و نضج شیعه فراهم کردند. این اتفاق آخر گام بلندی در تأسیس دولت تمام عیار ایرانی در عصر صفویان را میسر ساخت. به قول اشیپولر، اینک ایلخانان خود را شاه ایران‌زمین می‌دانستند و بر مناطقی فرمانروایی می‌کردند، که در دوره‌های قبل و بعد از عصر ایلخانان جزو قلمرو دولت ایران بود.^{۴۱}

پس از حکومت ایلخانان برای مدتی کشور عرصه حکومت‌های متعدد شد و چندین حکومت مانند سلغریان، آل اینجو، آل مظفر، آل چوپان، آل جلایر، آل کرت، مرعشیان، سربداران و... در گوشه و کنار کشور بر سر کار آمدند تا آنکه دوباره یورش تیمور از سمرقند تا سواحل مدیترانه دوره‌ای دیگر از ایلغار و ویرانی را در پی داشت و از آن پس حکومت‌های ترکمان مانند قراقوینلو و آق‌قوینلو به نسبت حکومت تیموریان ضعیف و مقدمه تشکیل سلسله صفویه بودند.

با مروری دوباره به امواج گوناگون تهاجم بیگانگان به سرزمین ایران می‌توان به این نتیجه مهم دست یافت که در پی فروپاشی نظم سیاسی کهن، الگوی تهاجم بیگانه، بروز بی‌نظمی سیاسی، سرکوب مدعیان قدرت، تاسیس دولت جدید، برقراری کوتاه‌مدت نظم سیاسی، تهاجم جدید بیگانه و غیره در سراسر دوره میانه دائماً تکرار شده است. بیش و پیش از هر چیز نیروی ناشی از تهاجم مداوم بیگانگان انرژی لازم برای تکرار این سیکل معیوب را فراهم آورد. در نتیجه این وضعیت بادوام، امکان شکل‌گیری نظم سیاسی استوار متعذر گشت و پراکندگی قدرت به پدیده‌ای شایع و فراگیر مبدل شد.

معضله تغییر دین و منازعات پایدار مذهبی - فرقه‌ای

اقوام ایرانی که در اوایل هزاره اول قبل از میلادی به سوی فلات ایران مهاجرت کرده بودند، سرانجام دینی را که زرتشت آن را پایه‌گذاری کرده بود، پذیرفتند. دین زرتشتی با حمایت شاهنشاهی‌های ایران‌زمین، به سرعت در میان قاطبه طبقات اجتماعی و نواحی تحت سلطه حکومت‌های ایرانی گسترش یافت. این امر به خصوص در دوره شاهنشاهی ساسانی و با دستیاری شاهان آن به نحو قابل ملاحظه‌ای پیش رفت. البته باید در نظر داشت که در همین زمان گروه‌هایی از مسیحیان، یهودیان، مندائیان، مانویان، گنوستیک‌ها و بودایی‌ها در پاره‌ای از این مناطق ایران‌زمین زندگی

۴۱. برتولد اشیپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۶۳

می کردند.

ظه‌ور پیامبر اسلام (ص) در میان اعراب شبه جزیره عربستان، وقوع مجموعه رویدادهای اثرگذار را در بسیاری از جوامع شرق قدیم و از جمله ایران باستان در پی داشت. پیروان دین جدید، به گسترش دامنه دعوت به بیرون از قلمرو شبه جزیره همت گماشتند و در مدت نه چندان درازی، مناطق وسیعی را به زیر پرچم اسلام درآوردند. ایران زمین از جمله سرزمین‌های شرقی بود که در نخستین موج هجوم‌های اعراب فروپاشید و به تصرف آنان درآمد. اما چند قرن طول کشید تا از جامعه‌ای زرتشتی به جامعه‌ای اسلامی تبدیل شود و اسلام به عنوان دین رسمی اکثر ساکنان سرزمین ایران درآید.

گروش ایرانیان به اسلام به دلایل مختلف و در زمانی نسبتاً طولانی صورت پذیرفت.^{۴۲} به تعبیر چوکسی مبنای تغییر دین در میان ایرانیان نخستین سده‌های اسلامی، لزوماً بر پذیرش تعالیم دین جدید قرار نداشت، بلکه این امر به واکنش فردی و جمعی زرتشتیان نسبت به بحران‌های سیاسی، اجتماعی، فردی و هواخواهانه مربوط بود.^{۴۳} مثلاً در عراق، جبال، فارس و کرمان زرتشتیان ثروتمند برای حفظ دارایی و موقعیت اجتماعی خود به دین جدید پیوستند. در حالی که گرویدن اهالی خراسان، سیستان، آذربایجان و خوزستان به اسلام اغلب به صورت داوطلبانه و عاری از تحمیل بود. در مقابل، قبول دین جدید در مناطقی مانند شهرهای ماوراءالنهر با مقاومت روبرو شد و مسلمانان عرب کوشیدند اسلام را بر اهالی این منطقه تحمیل کنند.^{۴۴}

در سایه دین جدید، افراد تکالیف و حقوقی تازه پیدا کردند که پیشتر نداشتند و به لحاظ اجتماعی نیز به جای نظام طبقاتی کهن و امتیازات خاندانی، وضعیت اجتماعی دیگری جایگزین شد. قبول دین جدید به منزله دست کشیدن از بخش مهمی از عادت‌ها و روش‌های زندگی اجتماعی بود، که با آن مسلک مطابقت نداشت. به عنوان مثال، قوانین فقه زردشتی (هر آنچه مربوط به دینه، قصاص، زنا، سرقت و ازدواج و طلاق، تعدد زوجات و غیره بود) جای خود را به قواعد فقه اسلامی سپرد. به گفته یکی از مورخان معاصر، دین جدید به بهشت و دوزخ ایرانیان رنگ و رویی متفاوت با روایت ارداویراف‌نامه، بندهشن و دیگر متون زرتشتی داد. در آئین نو،

۴۲. برای اطلاع بیشتر درباره روند تاریخی اسلام‌پذیری ایرانیان نک: بلاذری؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳).

۴۳. جمشید گرشاسب چوکسی، ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی (تهران: ققنوس، ۱۳۸۱)، ص ۹۷.

۴۴. ابوبکر نرشخی، تاریخ بخارا، تصحیح مدرس رضوی (تهران: توس، ۱۳۶۳)، ص ۴۳-۴۲.

جن جای دیو را گرفت و اندیشه مهذویت جای اندیشه ظهور سوشیانت را پر کرد. دیگر کیومرث نخستین انسان شمرده نمی‌شد و جایش را به آدم داده بود.^{۴۵} البته این مهم را نیز نباید از نظر دور داشت که در فرآیند تغییر آئین و گروه به اسلام، این فقط اسلام نبود که جای آئین زرتشتی و دیگر آئین‌های رایج در عصر ساسانی را می‌گرفت، بلکه در این رفت و آمدها، گفتگوهایی نیز میان اسلام و دیگر ادیان صورت گرفت که تا حدود زیادی ماهیتی دو سویه پیدا کرد. این امر بدان معناست که ایرانیان اسلام را در افق تاریخی خویش ادراک کردند و تفسیری متفاوت از اسلام اعراب بادیه‌نشین شبه جزیره به دست دادند. به هر روی، اسلام با آهنگی تدریجی و طی مدت چندین قرن به آئین رسمی ساکنان ایران زمین تبدیل شد و موضوع تغییر دین ایرانیان از زرتشتی به اسلام صورت قطعی به خود گرفت.

اسلام یگانه عصر آغازین، با طی کردن پروسه بسط تاریخی، جغرافیایی و جمعیتی، به دهها و بلکه صدها شاخه و شعبه انشقاق یافت. شهرستانی، که مهمترین گزارش از دسته‌های فرقه‌ای را در قرن پنجم هجری تدوین کرد، به هنگام گزارش پیدایش مذاهب و فرقه‌های اسلامی به حدیثی از پیامبر استناد می‌جوید که خود گویای این امر است. وی می‌نویسد: «در خبر است از پیغمبر (ص) که زود باشد که فرقه فرقه شود و از هم جدا گردد امت من به هفتاد و سه گروه.»^{۴۶} ظهور فرقه‌های مذهبی در میان امت اسلام ریشه‌ها و دلایل تاریخی خاصی دارد که در این مختصر مجال پرداختن به آن نیست. با این حال، به اشاره می‌توان گفت که مسأله قدرت و حق حاکمیت سیاسی از یکسو، و رسوخ اندیشه‌های سازمان‌یافته در قبال اندیشه‌های ادیان مختلف و آراء فلسفی اندیشه‌گران یونانی از دیگر سو، مهمترین نقش را در ظهور دسته‌های متعدد فرقه‌ای بر عهده داشتند.

اولین شکاف در صفوف مسلمانان با وفات پیامبر (ص) و بر سر جانشینی ایشان رخ داد. نخست گروهی از انصار در سقیفه بنی‌ساعده جمع شدند و بر این عقیده همداستان شدند که سعد بن عباده را جانشین پیامبر کنند. ابوبکر و گروهی از مهاجران نیز با ادعای خلافت قریش به مقابله با آنان برخاستند. سرانجام گروه انصار و مهاجرانی که در آن محل گرد آمده بودند با ابوبکر بیعت کردند. البته بنی‌هاشم و شیعیان علی بن ابی‌طالب (ع) از رأی اجتماع‌گران سقیفه بنی‌ساعده سر بر تافتند

۴۵. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۳۷۵.

۴۶. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، با تصحیح و ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی (تهران: اقبال،

و بر عقیده خود مبنی بر وصیت پیامبر و حق جانشینی علی (ع) پای فشردند.^{۴۷} این وقایع موجب بروز نخستین و مهمترین و در عین حال پایدارترین دسته‌بندی فرقه‌ای میان مسلمانان شد. در دوره خلافت عثمان اختلاف دیگری رخ داد که با قتل عثمان به پایان رسید، ولی در دل خود فرقه عثمانیان را پدید آورد. روند گسترش فرقه‌ای در دوران خلافت علی (ع) نیز ادامه یافت و سه دسته به مخالفت با او برخاستند که در آن میان «خوارج» به فرقه‌ای تمام‌عیار تبدیل شدند. خوارج، در ابتدا، به جمعیتی از مسلمانان گفته می‌شد که با علی (ع)، خلیفه مسلمانان بر سر پذیرش حکمیت در جریان جنگ صفین، اختلاف پیدا کردند و لذا از صفوف یاران او فاصله گرفتند و در نهایت نیز جنگ نهروان را به او تحمیل کردند. این حرکت سیاسی، در عمل، پایه‌گذار تبدیل شدن آنها به فرقه‌ای مذهبی، به حساب می‌آید. شایان ذکر است که خوارج نیز نتوانستند وحدت فرقه‌ای خود را حفظ کنند و به ناچار به هفت فرقه منقسم شدند که بعضی از این فرق نیز رابطه تعارض‌آمیزی با یکدیگر داشتند.^{۴۸} پس از شهادت علی (ع) و انتقال قدرت به امویان، دولت اموی برای مقابله با اندیشه‌های شیعی و خوارج، نیازمند سامانه فکری تازه‌ای بود. از جانب دیگر، عامه مردم، به‌خصوص طبقات پیشه‌وران، تجار و زارعان نیاز به برقراری فوری ثبات و امنیت داشتند، چیزی که در نتیجه جنگ‌ها و شورش‌های متعدد فرقه‌ای، به مخاطره جدی افتاده بود. این دو نیاز دست در دست هم زمینه را برای شکل‌گیری فرقه جدیدی به نام «مرجئه» در برابر شیعه و خوارج پدید آورد. فرقه جدید براساس این عقیده شکل گرفت که به جز خداوند کسی از عقیده باطنی مردم باخبر نیست و امکان تشخیص مؤمن و کافر و فاسق از یکدیگر میسر نمی‌باشد. از این رو، همه کسانی را که به ظاهر اظهار مسلمانی می‌کنند، باید مسلمان خواند و ثواب و عقاب آنان را برعهده خداوند در روز قیامت گذاشت.^{۴۹} آنان همچنین معتقد بودند که اگر کسی به اجماع مسلمانان به جانشینی رسول خدا انتخاب شود، باید از فرمان او اطاعت کرد و عصمت برای او شرط نیست.^{۵۰} مرجئه نیز مانند شیعه و سایر فرق اسلامی، خود نیز دچار اختلافات درونی شد و به ناچار به شاخه‌های فرعی منقسم

۴۷. برای آگاهی بیشتر از نخستین منازعات فرقه‌ای مسلمانان و دعوی اهل سنت و طرفداران علی (ع) نک: عبدالکریم شهرستانی، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سید گیلانی (قم: منشورات رضی، بی‌تا)؛ عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، *الفرق بین الفرق* (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵)؛ محمد بن علی ابن بابویه قمی، *صفات الشیعه و فضائل الشیعه* (تهران: علمی، بی‌تا)؛ محسن بن موسی نوبختی، *فرق الشیعه*، ترجمه محمد جواد مشکور (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳).

۴۸. شهرستانی، ص ۱۵-۱۴.

۴۹. همان، ص ۱۷۹.

۵۰. برای آگاهی بیشتر درباره آراء مرجئه نک: ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*،

ترجمه محسن مؤیدی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۸۰ - ۶۹.

گردید. به روایت شهرستانی مرجئه ابتدا به چهار شعبه مرجئه خوارج، مرجئه قدریه، مرجئه جبریه، و مرجئه خالصه تقسیم شد. او تنها ذیل مرجئه خالصه شش فرقه یونسیه، عبیدیه، غسانیه، صالحیه، ثوبانیه و تومنیه، را معرفی کرده است.^{۵۱}

بر اساس گزارش اشعری شیعیان نیز پس از رحلت چهارمین امام خود - امام علی بن الحسین (ع) - به تدریج فرقه فرقه شدند. آنها به سه فرقه اصلی و چند ده فرقه فرعی تقسیم شدند. فرق شیعه، مطابق روایت اشعری، عبارت بودند از: غلات (شامل شاخه‌های بیانیه، جناحیه، حربیه، مغربیه، منصوریه، خطابییه، معمربیه، بزغیه، عمیریه، مفضله، تناسخیه، علی‌اللهی، شریعیه، سبئییه)، امامیه (شامل شاخه‌های قطعیه، کیسانیه که این فرقه خود دارای یازده شاخه است، حنفیه، کربیه، حسینییه، محمدیه، ناوسیه، اسماعیلیه، قرامطه، مبارکیه، سمیطیه، عماریه، واقفه و اثنی عشریه) و زیدیه (شامل زیر شاخه‌های جارودیه، سلیمانیه، بتریه، نعیمیه، یعقوبیه).^{۵۲}

از جانب دیگر، گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که ایرانیان، در این دوره، تحت عنوان موالی وارد دسته‌بندی‌های فرقه‌ای شدند و پایگاهی برای گروه‌های متعدد شیعی و قیام‌های علویان بودند. در آغاز، مهمترین پایگاه سیاسی و فکری شیعیان در ایران در قم شکل گرفت.^{۵۳} همچنین برخی از مناطق همجوار آن مانند کاشان، کرج ابی‌دولف، ساوه و ری نیز از مناطق طرفدار مذهب شیعه به حساب می‌آمد.^{۵۴} از سوی دیگر، وجود پایگاهی شیعی در شهرهایی از ایران، شاهد دیگری بر این است که گروه‌هایی از ایرانیان با جانبداری از علویان، خصوصاً علویان زیدی، اثنی عشری و اسماعیلیه، فقط دنباله‌رو دسته‌بندی‌های فرقه‌ای نبودند، بلکه خود در ایجاد و گسترش آن نقش مستقیم و مؤثر داشتند. به طور خاص، ایرانیان در جریان قیام علویان طبرستان^{۵۵} و قیام نزاریان اسماعیلی به رهبری حسن صباح عنصر اصلی قیام را تشکیل می‌دادند.^{۵۶}

با ترجمه کتاب‌های یونانی، سریانی، پهلوی و هندی به زبان عربی که حاوی دانش‌های یونانی

۵۱. شهرستانی، ص ۱۸۸ - ۱۸۱.

۵۲. اشعری، ص ۱۳ الی ۴۲. از سوی دیگر مطابق گزارش شهرستانی شیعه به پنج فرقه اصلی به نام‌های کیسانیه، زیدیه، امامیه، غلات و اسماعیله تقسیم شدند (شهرستانی، ص ۱۹۲).

۵۳. ابوالحسن ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۱۶۱.

۵۴. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳)، ص ۵۹.

۵۵. درباره قیام ایرانیان در حمایت از جنبش و دولت علویان طبرستان نک: محمد بن حسن ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی (تهران: کلاله خاور، بی‌تا).

۵۶. برای اطلاع از نقش ایرانیان در جنبش علویان نزاری ایران نک: خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، اسماعیلیان و فاطمیان، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱).

و سایر ملل بود، جامعه اسلامی با چالش‌های جدیدی روبرو شد.^{۵۷} این مسأله موجب ظهور دانش کلام، به منظور ارائه صورت عقل‌پسندی از عقاید اسلامی گردید. علم کلام در جریان تکامل طبیعی خویش، موجب شکل‌گیری گرایش‌ها و مکاتب مختلفی شد و این امر، به نوبه خود، مذاهب اسلامی را در معرض انشقاق‌های جدید قرار داد. مروری بر تعدد مکاتب کلامی و بازتاب آن در ظهور دسته‌بندی‌های جدید در مذاهب مذکور به روشنی از نقش ناخواسته علم کلام در تشدید افتراق‌های فرقه‌ای در جهان اسلام پرده برمی‌دارد. گزارش‌های ملل و نحل‌نویسان گواه این امر است که قدیمی‌ترین مکاتب کلامی، قدریه (پیروان غیلان دمشقی)، جهمی (پیروان جهم بن صفوان و جعد بن درهم)، معتزله و اشاعره بوده‌اند.^{۵۸} گروه‌های کلامی نیز، مانند گروه‌های مذهبی، در جریان بسط تاریخی‌شان به نحله‌های متعددی تقسیم شدند. به طور مثال، مکتب کلامی معتزله به چیزی بیش از پانزده شاخه تقسیم شد که برخی از این شاخه‌ها عبارت بودند از: واصلیه، هذیلیه، نظامیه، خابطیه، حدثیه، بشریه، معمربه، مرداریه، ثمانیه، هشامیه، جاحظیه، خیاطیه، کعبیه، جبائیه و بهشمیه.^{۵۹} علاوه بر این، شهرستانی از سه نحله فرقه کلامی جبریه به نام‌های جهمیه، نجاریه و ضراریه یاد می‌کند.^{۶۰} همچنین شهرستانی در کنار مکتب اشعری، از مشبهه و کرامیه به عنوان فرقه‌های کلامی دیگر بحث می‌کند.

تصوف گرایش فرقه‌ای دیگری در میان مسلمانان بود که در قرن‌های چهارم و پنجم قمری در شرق ایران به اوج شکوفایی خود رسید و به سرعت در میان مردمان این مناطق پیروان زیادی پیدا کرد. تصوف در ایران، در آغاز، در خراسان و ماوراءالنهر بالیدن گرفت، ولی در مدت کوتاهی به غرب و جنوب نیز راه یافت و طریقت‌های صوفی و خانقاه‌های آنان در کنار نهادهای رسمی دینی، مانند مساجد، رونقی تمام پیدا کرد.^{۶۱} مهم‌ترین فرقه‌های صوفیه ایران عبارتند از: قادریه، نقشبندیه، چشتیه، کبرویه، سهروردیه و شاه‌نعمت‌اللهیه.^{۶۲} براساس پژوهش‌های موجود، فرقه‌های مختلف

۵۷. برای اطلاع بیشتر در باره نهضت ترجمه نک: محمد بن ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶)؛ سلیمان بن حسان ابن جبلی، *طبقات الاطباء و الحكماء*، ترجمه سید محمد کاظم امام (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹)؛ ذبیح‌الله صفا، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴).

۵۸. محمود فاضل، معتزله (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲)، ص ۳.

۵۹. برای اطلاع بیشتر درباره نحله‌های معتزلی نک: شهرستانی، ص ۱۰۸-۱۰۷.

۶۰. شهرستانی، ص ۱۱۱۷.

۶۱. درباره تصوف ایرانی نک: عبدالحسین زرین‌کوب، *جستجوی در تصوف ایران* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷).

۶۲. سعید نفیسی، *سرچشمه‌های تصوف در ایران* (تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۶)، ص ۲۰۰-۱۹۷.

صوفیان، تنها در خراسان، در آغاز سده پنجم هجری، بیش از دویست خانقاه و زاویه داشته‌اند.^{۶۳} نکته مهم این است که به‌رغم ظهور دسته‌های متعدد فرقه‌ای، اسلام به عنوان یک کلیت حفظ شد و حتی با فروپاشی دستگاه خلافت عباسی همچنان پابرجای باقی ماند. آرایش دینی و مسلکی ایرانیان در پی حمله و استقرار مغولان دستخوش دگرگونی‌هایی شد. شایان ذکر است که چنگیزخان و اوکتای تا پایان عمرشان شمنی باقی ماندند. گیوک را که نسبت به مسیحیت اظهار علاقه می‌کرد دیگر نمی‌توان یک شمنی راسخ اعتقاد به حساب آورد. از هنگامی که قوبیلای دین بودا را پذیرفت و برادرش هولاکو نسبت به این دین تمایل فراوان نشان داد، دیگر آئین شمنی نتوانست نقش دین رسمی را ایفا کند. تک‌ودار نخستین ایلخان مغول بود که به اسلام گروید، ولی اندکی بعد با شورش ارغون و دیگر امرای مغولی روبرو شد که در زیر لوای بودا و دشمنی با اسلام به جنگ با او برخاستند.^{۶۴} جلوس ارغون بر تخت حکومت ایلخانی در حکم پیروزی جدید دین بودا و آغاز یک دوره ضد اسلامی بود.^{۶۵} البته کمی بعد، و پس از مرگ ارغون، میان بایدوی بودایی و غازان مسلمان جنگ درگرفت و این‌بار پیروان اسلام پیروز شدند. غازان که در اول شعبان ۶۹۴ قمری و در محضر شیخ صدرالدین ابراهیم حموی در فیروزکوه به دین اسلام مشرف شد، رخدادی مهم را در تاریخ ایران رقم زد. در نتیجه پیروزی غازان دین بودا ریشه‌کن و معابد آن غارت و ویران شد، و یا به شکل مسجد درآمد.^{۶۶} غازان سیاست تقویت و گسترش اسلام را در سراسر قلمرو ایلخانی نصب‌العین خود قرار داد. به فرمان او مساجد جدید، مدارس علوم دینی، خانقاه درویش و منازل فاخر سادات احداث شد.^{۶۷} البته باید توجه داشت که اسلام در ایران به صورت واحدی نبود و گرایش‌های مذهبی و مکاتب فقهی آن را چندپاره کرده بود. به طور مثال، الجایتو، برادر و جانشین غازان که نخست مسیحی بود و مدتی نیز به آئین بودایی درآمد بود و سرانجام به اسلام گروید، در سال ۷۰۷ قمری تحت تأثیر خواجه رشیدالدین فضل‌الله از فقه حنفی روی برگرداند و پیرو فقه شافعی شد. اما پس از مشاهده اختلافات شدید این دو مکتب فقهی، اساساً از اهل سنت رویگردان شد و به راهنمایی تاج‌الدین آوجی و جمال‌الدین مطهر حلی به مذهب شیعیان اثنی‌عشری درآمد.^{۶۸}

۶۳ ایلیا پولویچ پتروشفسکی، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز (تهران: پیام، ۱۳۵۳)، ص ۳۴۵.

۶۴ همدانی، ص ۸۰۱-۷۸۳.

۶۵ همان، ص ۸۲۶-۸۰۵.

۶۶ همان، ص ۹۰۴-۹۰۰ و ۹۸۴-۹۷۸.

۶۷ همان، ص ۱۰۰۰-۹۹۳.

۶۸ ابوالقاسم محمد القاشانی، *تاریخ الجایتو*، به اهتمام مهین همبلی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸)، ص ۱۰۸-۹۵.

حافظ ابرو، *ذیل جامع‌التواریخ رشیدی*، به اهتمام خان‌بابا بیانی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰)، ص ۱۰۴-۱۰۱.

نکته مهم از نظر سیاست مذهبی مغولان اینکه آنان در قبال فرقه‌های مذهبی سیاستی مداراجویانه را دنبال کردند و این امر زمینه را برای آزاد شدن نیروی مذهبی شیعه امامیه هموار کرد. اتفاقی مهم که در آینده ایران بسیار نقش‌آفرینی کرد.

در جمع‌بندی نهایی، چنانچه به مجموعه دسته‌بندی‌های مذهبی، کلامی، فقهی و تصوف، فعالیت ادیان دیگر مانند زرتشتی، مسیحی، یهودی، صابئین، بودایی، مانوی و مزدکی را نیز اضافه کنیم، فهرست بلند بالایی از پراکندگی فرقه‌های دینی و مذهبی به دست خواهد آمد. به علاوه، مروری دوباره به پراکندگی فرقه‌ای، گویای این امر است که هر چند اسلام در ابتدا موجب شکل‌گیری امت یکپارچه اسلامی شد، ولی پیدایش فرق مختلف، در عمل آن تمامیت‌آغازین را به مجموعه متنوعی از موزائیک‌های فرقه‌ای و مسلکی تبدیل کرد.

معضله شکاف‌های فعال اجتماعی و تشدید وضعیت موزائیکی جامعه

برخلاف دیدگاه‌هایی که جامعه را صرفاً از زاویه توافق اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهند، جامعه در عین متکی بودن بر توافقات جمعی، با شکاف‌های^{۶۹} درونی نیز مواجه بوده است. به عبارت روشن‌تر، میان گروه‌های مختلف اجتماع از نظر علائق و منافع شکاف‌های روشنی وجود دارد و این امر بروز پاره‌ای از تعارضات را در میان گروه‌های اجتماعی ممکن می‌سازد. جامعه عصر میانه ایران نیز از این قاعده عمومی برکنار نبود و شکاف‌های اجتماعی خاص خود را داشت. در بررسی شکاف‌های اجتماعی به تنوع جغرافیایی و تاریخی باید توجه داشت. زیرا نوع و تنوع صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی برحسب عوامل گوناگون از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر تغییر می‌کند. شکاف‌های اجتماعی را می‌توان به شکاف‌های فعال یا غیرفعال تقسیم کرد. شکاف اجتماعی وقتی فعال می‌شود که بر پایه آن گروه‌بندی، عمل و آگاهی اجتماعی شکل گیرد.^{۷۰} بر این اساس، از سه شکاف فعال اجتماعی عمده در دوره میانه می‌توان یاد کرد: فرقه‌ای، طبقاتی و قومی.

الف) شکاف فرقه‌ای

واقعیت این است که تاریخ فرقه‌های اسلامی مشحون از منازعات خونبار است. این امر در جریان

۶۹ نیروها و گروه‌های اجتماعی به صورت تصادفی پیدا نمی‌شوند، بلکه مبتنی بر علائق گوناگونی در درون جامعه هستند. چنین علائقی معمولاً در حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. شکاف اجتماعی عملاً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌هایی می‌شود. برای اطلاع بیشتر نک: حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶)، ص ۹۹.

۷۰. بشیریه، ص ۹۹ و ۱۰۰.

قتل عثمان رخ نمود و در دوران خلافت علی (ع) ابعاد جدی تری به خود گرفت. مسلمانان که تا دیروز برادر دینی هم قلمداد می‌شدند، پیوند اخوتشان گسسته شد و کارشان به جنگ و رویارویی نظامی نیز کشید. در دوره خلافت علی (ع) سه گروه علیه او شوریدند و جنگ‌های خونباری به راه انداختند.^{۷۱} خوارج اولیه معتقد بودند که علی (ع) مرتکب گناه کبیره شده است و اهل گناهان کبیره کافر است، یا باید توبه کند و یا به دلیل ارتکاب گناه کبیره باید کشته شود.^{۷۲} آنها همچنین ازدواج با زنان و دختران فرقه‌هایی که از آنها دوری می‌گزینند را نیز جایز نمی‌دانستند. آن‌ها در زمان خلافت امویان جنگ‌های فراوانی را علیه دستگاه خلافت به راه انداختند و آن زمان که دامنه فعالیت خود را به ایران کشانیدند، گروه‌هایی از ایرانیان نیز به آنان پیوستند و در قیام‌هایشان علیه دستگاه خلافت اموی فعالانه شرکت کردند. به عنوان مثال می‌توان به حمایت بخشی از ایرانیان شرقی، خصوصاً جماعتی از سیستانیان، از قیام‌های خوارج اشاره کرد.^{۷۳}

بروز منازعات بین فرقه‌ای در جماعت شیعیان و اهل سنت یکی از خونبارترین درگیری‌های فرقه‌ای در تاریخ اسلام است. داستان منازعات این دو گروه با قیام امام حسین (ع) و پایان خونین آن توسط دستگاه خلافت اموی شروع شد و پس از آن زنجیره‌ای از قیام‌های خونین علویان در دوره اموی و عباسی به وقوع پیوست.^{۷۴} با روی کار آمدن ترکان و ترکمانان، خصوصاً سلجوقیان، تعصبات مذهبی تشدید شد و دوره‌ای از سرکوب شدید شیعیان آغاز گردید. گزارش خواجه نظام الملک به خوبی این اوضاع را توضیح می‌دهد: «در روزگار محمود و مسعود و طغرل و البارسلان هیچ گبری و ترسایی و رافضی را زهره آن نبود که بر صحرا آمدندی و پا پیش ترکی شدندی، و کدخدایان ترکان همه متصرف پیشگاه خراسان بودند. و دبیران خراسانی، حنفی مذهب و یا شافعی مذهب پاکیزه باشند.»^{۷۵} از نظر دولت‌های غزنوی و سلجوقی، فرقه‌های مختلف شیعه، بیرون‌شدگانی از دین بودند که دشمن اسلام به حساب می‌آمدند. بر این اساس، بخشی از ستیزه‌های سلسله‌های ترک‌تبار و ایرانیان را در چارچوب همین دسته‌بندی‌های فرقه‌ای می‌توان

۷۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)،

ص ۲۷۱ به بعد؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۷۳۵ به بعد.

۷۲. اشعری، ص ۴۹.

۷۳. درباره نقش اهالی سیستان در جنبش خوارج نک: *تاریخ سیستان*، به تصحیح ملک الشعراء بهار (تهران: موسسه خاور،

۱۳۴۱)، ص ۱۳۶ به بعد.

۷۴. در مورد قیام‌های علویان نک: ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، تحقیق سید احمد صقر (بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا)؛ محمد

کاظم پوران، *قیام‌های شیعی در عصر عباسی*، (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۸۱).

۷۵. خواجه نظام الملک طوسی، ص ۱۹۳.

توضیح داد.

از جانب دیگر، بروز مناقشات سخت و برخوردهای خونبار درون مذهبی نیز از دیگر پدیده‌های رایج تاریخ دینی و مذهبی عصر میانه تا حمله مغولان به ایران قلمداد می‌شود. به عنوان نمونه، در میان اهل سنت، پیروان شافعی خراسان که عمدتاً مشرب کلامی اشعری داشتند، پیروان ماتریدی و حتی اشاعره را در زمره اهل سنت و جماعت نمی‌دانستند و ابوشکور بلخی (از علمای حنفی پیرو مشرب ماتریدی) پاره‌ای از معتقدات اشعری را صریحاً کفرآمیز می‌دانست.^{۷۶} برابر گزارش دیگری، پیروان فقه حنفی در زمان وزارت عمیدالملک کندری که حنفی بسیار متعصبی بود، پیروان شافعی و اشعری را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند. به دستور عمیدالملک بر سر منابر در خراسان شیعیان و اشعریان را لعن کردند، به طوری که امام موفق نیشابوری، امام الحرمین جوینی و ابوالقاسم قشیری آنچنان دچار تعب و عسرت شده که ناچار به ترک این ولایت گردیدند.^{۷۷} این وضع با روی کار آمدن خواجه نظام الملک شافعی و اشعری مسلک کاملاً معکوس شد. راوندی دربارهٔ منازعات خونین فرقه‌ای نیشابور، پس از حملهٔ غزان، می‌نویسد: «هر شب فرقتی از محلّتی حشر می‌کردند و آتش در محلّت مخالفان میزدند...»^{۷۸} در دورهٔ سلطان محمد، جانشین ملکشاه، در اصفهان و همدان نیز جمعی از پیروان شافعی در منازعات فرقه‌ای کشته شدند و جامع و خطبه را نیز به رقبای حنفی‌شان سپردند.^{۷۹}

علاوه بر این، تصوف که واکنشی به ظهور فرقه‌های مختلف و منازعات میان آنها بود، در عمل با توفیق چندانی همراه نبود. زیرا از یکسو موجب ظهور تعارض جدیدی میان فرقه‌های اسلامی شد، تعارضی که در تاریخ اسلام از آن تحت عنوان تضاد شریعت و طریقت یاد می‌شود. این امر وقتی تأثیر خود را بر روند واگرایی گروه‌های مسلمان بیش از پیش آشکار می‌کند که بدانیم غالب مکاتب فقهی و متشرعان، صوفیان را در زمرهٔ مسلمانان راستین به حساب نمی‌آوردند و برخی از این فرق فقهی نیز حتی حکم به کفر صوفیه داده بودند. به طور مثال، ابوسعید ابوالخیر که قول و سماع و غزل را میان صوفیان خراسان رواج داد، مورد بغض و لعن پیروان فقه حنفی، کرامیان و حتی شیعیان نیشابور واقع شد.^{۸۰} در طرف مقابل، فرق صوفیه هم اسلام فقهی را به ظاهر گرایبی و

۷۶. ویلفرد مادلونگ، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده میانه، ترجمه جواد قاسمی (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵)، ص ۴۵.

۷۷. عزالدین علی ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ترجمه ابوالقاسم حالت (تهران: کتابخانه خاور، ۱۳۲۰)، ص ۲۲۵.

۷۸. راوندی، ۱۸۲.

۷۹. دربارهٔ منازعات خونبار فرقه‌های میان حنفیان و شافعیان نک: راوندی، ص ۱۸۲ به بعد.

۸۰. باسورث، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۱.

صورت پرستی متهم می کردند و آنها را با گوهر و حقیقت دین بیگانه می پنداشتند. از سوی دیگر، طریقت صوفیانه در جریان بسط تاریخی اش به سرعت گرفتار دسته بندی های داخلی شد و خود به فرق مختلفی انقسام یافت و در نتیجه، به سهم خود، موجب تشدید فرقه گرایی شد. مروری بر صورت بندی منازعات فرقه ای در دوره میانه به خوبی از نقش ویژه صوفیان پرده برمی دارد. درباره این منازعات و سهم آنان در تشدید فرقه گرایی و واگرایی گروه های مسلمان در ادامه بحث توضیحات بیشتری داده خواهد شد.

ب) شکاف شیوه های معیشت

منظور از شیوه معیشت، ترکیبی از عادات و فنون گوناگون است که جماعتی از طریق آنها خود را با امکانات طبیعی محیط زیست خویش تطبیق می دهند و زندگی اجتماعی شان را تأمین می کنند. از این رو، نوع معیشت شامل دو عنصر بنیادی است: یکی محیط طبیعی و امکانات داده شده آن و دیگری الگوی کلی فعالیت بشری برای بهره برداری از منابع محیط طبیعی که از گردآوری خوراک و صید و شکار تا دامداری و کشاورزی را در جوامع ماقبل صنعتی دربر می گیرد. عناصری که از آن تحت عنوان عناصر سازنده مفهوم سنتی نوع معیشت نام برده می شود عبارتند از: عناصر ابزاری (مانند خیش، گاواهن، تور ماهیگیری، تیر و کمان، نیزه)؛ عناصر مربوط به عرف محلی (مانند شیوه خزانه کردن و نشاء، چراندن گله و نحوه آماده سازی زمین برای کشت و زرع)؛ نهادهای اجتماعی برای تعاون و همکاری در امر تولید (مانند مال، بنه، حرائه، صحرا) و نهادهای معنوی و روحانی برای عزائم گیری و نیایش (مانند نماز باران، استفاده از ساعات سعد و نحس در تعیین روز حرکت).

ابن خلدون با اشاره به اینکه عشایر گروهی از انسان ها هستند که برای به دست آوردن معاش طبیعی به کشاورزی و پرورش چارپایان می پردازند، درباره نحوه سکونت ایشان، به ساختن خانه هایی از موی و پشم حیوانات، یا از شاخه درختان و یا از گل و سنگ های طبیعی، توجه خاصی نشان می دهد. وی علاوه بر اعراب بادیه نشین از بربرها، ترکان، کردها، ترکمانان و اسلاوها به عنوان جماعتی که در گروه ایلات و عشایر جای می گیرند، نیز یاد می کند. او سپس به بیان خصوصیات اجتماعی جامعه ایلی - عشیره ای می پردازد و این ویژگی ها را وجه تمییز آن از جوامع شهری قلمداد می کند. از نظر او بادیه نشینان به سبب جدایی از اجتماعات بزرگ و تنها به سر بردن در نواحی دور افتاده و دور بودن از محافظ و نگهبان و نداشتن بارها و دروازه ها به هیچکس اعتماد ندارند، از

این روست پیوسته مسلح و مجهز می‌باشند.^{۸۱} ابن فضلان در گزارش دیگری دربارهٔ قبایل ترک آن سوی جیحون می‌گوید «به قبیله‌ای از ترک‌ها به نام غزها رسیدیم. آنان مردمی صحرائشین هستند و خانهٔ مویی یا چادر سیاه دارند، و همیشه در حرکتند. به رسم صحرائشینان یک دسته از این چادرها در یکجا و دستهٔ دیگر در جای دیگر گردهم جمع می‌باشند.»^{۸۲} همچنین نظام ایلی - عشیره‌ای دارای دو عنصر اساسی است: گله‌داری و دامپروری؛ و استفاده از مراتع طبیعی برای نگهداری و پرورش دام که خود مستلزم حرکت و جابجایی در جست و جوی آب و علف است. از این توضیح چنین فهمیده می‌شود که ایلات و عشایر، در برابر روستائیان و شهرنشینان، دارای شیوهٔ معیشتی خاص هستند. عناصر اصلی این شیوه عبارتند از: (۱) دامداری به عنوان فعالیت اصلی (۲) غیریکجانشینی و جابجایی در مکان، به عنوان تابعی از فعالیت اصلی اقتصادی. داشتن رابطه‌ای خاص با اجتماعات کشاورز، یا پرداختن به فعالیت‌های کشاورزی به عنوان فعالیتی ثانوی، این شیوه معاش را تکمیل می‌کند. فعالیت دامداری، در تعریف اشمیت، دقیقاً همان نوع فعالیتی است که در زبان فارسی به آن «شبانکاره‌ای» یا «زندگی شبانی» گفته می‌شود. جیهانی در گزارشی از وضعیت مردم ساکن در فارس به گروه‌های ایلاتی نیز اشاراتی دارد. وی دربارهٔ «زوموم» یا همان ایلات فارس و یا مسکن آن گروه‌های شبان‌پیشه می‌گوید «جای‌هاست منسوب به زم. بزرگتر زم، زم جیلویه است. و معروف به زم رمیجان.» وی در ادامه به شرح وضعیت قبایل این منطقه می‌پردازد و در قسمتی از آن می‌نویسد: «در جمله فارس پانصد هزار سیاه چادر باشد که در صحرائشینند، و زمستان و تابستان به چراگاه‌ها می‌گردند، به رسم عرب. و از هر خانه خداوند خانه و متعلقان او و شبانان و خدم ده کس بیرون آیند.»^{۸۳} از سوی دیگر، منظور از شیوهٔ تولید مجموعه‌ای سه وجهی است که شالودهٔ اقتصادی (نیروی تولید و مناسبات تولیدی)؛ روستاقتصادی؛ و روستا ساخت ایدئولوژیک را شامل می‌شود و در نهایت عامل تعیین کننده، شالودهٔ اقتصادی است.^{۸۴}

بر این اساس می‌توان از ظهور شکاف اجتماعی خاصی مبتنی بر وجود دو شیوه متعارض معیشتی، در برهه‌هایی از عصر میانهٔ ایران در قالب شیوه معیشت شبانی و شهری، سخن گفت. برای مثال، هر

۸۱. عبدالرحمان ابن خلدون، مقدمهٔ ابن خلدون، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶)، ج ۲۹۰، ص ۲۸۰.

۸۲. احمد بن العباس بن راشد بن حماد (ابن فضلان)، سفرنامه، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبایی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵)،

ص ۶۹

۸۳. ابوالقاسم بن جیهانی، اشکال العالم، ترجمهٔ علی بن عبدالسلام کاتب (تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸)، ص ۱۱۰.

۸۴. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ شیوهٔ تولید جوامع مبتنی بر تیره و طایفه، نک: امانوئل تری، جوامع مبتنی بر تیره و طایفه، ترجمه

عباس راد (تهران: آگاه، ۱۳۶۲).

چند واحدهای عشیره‌ای اعراب مهاجر در خاک ایران چندان وسیع نبود، ولی استقرار تدریجی شیوه معیشت شبانی عرب، خواه ناخواه بروز برخی تنش‌های اجتماعی را با شیوه معیشت دیگر اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. البته سیاست تبعیض‌آمیز حاکمان عرب در ایران، خصوصاً در دوره حاکمیت امرای اموی، بروز روابط تنش‌آمیز میان قبایل عرب و جماعات شهری و روستایی ایرانی را تشدید کرد. در مرحله بعد و به هنگام حملات گسترده قبایل ترک و مغول نیز این دو شیوه معیشت روابط تنش‌آمیزتری به خود گرفت. به طور مثال، تخریب شبکه‌های آبیاری و تنزل تجارت از جمله پیامدهای اقتصادی - اجتماعی موج نخست حمله مغول به ایران بود. این امر از آن جهت مهم است که ایران مملکتی بود با کشاورزی واحه‌ای که زمین‌هایش با شبکه مصنوعی مانند شبکه‌های سطحی (نهرها و جویبارهای کوهستانی) و شبکه‌های زیرزمینی (چاه، قنات و کاریز) آبیاری می‌شد. بنابراین می‌توان انتظار داشت که ویرانی این شبکه آبیاری تا چه حد کاهش جمعیت روستایی را به دنبال داشته است. اگر به این عوامل، سیاست مالیاتی مغولان نیز اضافه شود، عمق منازعه اجتماعی دو شیوه معیشت بیش از پیش نمایان می‌شوند؛ مغولان مالیات‌های جدیدی، علاوه بر مالیات‌های مرسوم قبلی، در حق کشاورزان و جماعات شهری برقرار کردند^{۸۵} که تفوق نظام ایلی را بر کشاورزی و شهری نشان می‌دهد.

به علاوه، سلطه قبایل کوچ‌رو مغول موجب تقویت مناسبات ایلی - عشیره‌ای و اقتصاد دامداری در ایران شد. البته این روند به سبب نفوذ قبایل صحرائشین عرب و قبایل ترک صحرائشین از سده‌ها پیش آغاز شده بود، ولی شدت این نفوذ و تأثیرات جدی آن در این زمان به اوج خود رسید. به هر روی، گسترش دامداری ایلی و تبدیل مزارع به مراتع را باید یکی از عوامل پسرقت اقتصاد کشاورزی و به تبع آن کاهش جمعیت روستایی ایران در قرون هفتم و هشتم قمری دانست. از نتایج دیگر اقتصادی - اجتماعی غلبه شیوه معیشت شبانی، سقوط و انحطاط شهرها و زندگی شهرنشینی و تقلیل اقتصاد کالایی عادی و افزایش عمومی گرایش به سوی اقتصاد طبیعی بود.^{۸۶} از نظر اجتماعی، مسأله مهم این بود که در نتیجه ایلغار مغول، موازنه میان عناصر یکجانشین و کوچ‌رو به هم خورد. تنش و تشنج دیرپایی که میان این دو گروه بر سر منافع اقتصادی و سبک زندگی اجتماعی پدیدار شد، تا چندین سده یکی از مهمترین چالش‌های اجتماعی و اقتصادی ساکنان ایران‌زمین به حساب می‌آید.

۸۵ ایلیا پولویچ پتروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ج ۲، ترجمه کریم کشاورز (تهران: انتشارات نیل،

۱۳۵۷)، ص ۷۵۳-۶۴۹.

۸۶ همان، ص ۸۴ و ۸۵.

ج) شکاف‌های قومی

شواهد و مدارک تاریخی گواهی می‌دهد که در طول دوره میانه ترکیب قومی در ایران دستخوش تغییر شده است. ورود اعراب به ایران، نخستین تغییر در ترکیب قومی ساکنان ایران زمین بود. سپس نوبت به ترکان و ترکمانان رسید و در ادامه مغولان بر تنوع قومی ساکنان ایران زمین افزودند. به این ترتیب، در پایان این دوره تاریخی صورت‌بندی موزائیکی قومی خاصی در این سرزمین شکل گرفت که تا دوران اخیر تغییر تعیین‌کننده و جدی در آن رخ نداده است.

استقرار تدریجی ترکان در نقاطی از شمال شرق، شرق و سپس شمال غرب ایران، حضور قومی دوگانهٔ عرب - عجم را سه‌گانه کرد. فردوسی درباره آرایش قومی، پس از آمدن اعراب و ترکان به ایران زمین می‌گوید:

از ایران و از ترک و ز تازیان نژادی پدید آید اندر میان
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود سخن‌ها بکردار بازی بود^{۸۷}

شعوبیه جنبش فکری بود که بر پایهٔ آگاهی قومی شکل گرفت و به روشنی وجود شکاف فعال قومی میان ایرانیان و عربان را نشان می‌دهد. مطابق این اندیشه گروهی از ایرانیان در برابر برتری‌طلبی قومی جماعتی از اعراب ایدهٔ تساوی قومی را مطرح کردند. البته در میان شعوبیان بودند کسانی که در برابر اندیشهٔ سیادت عربی، تفوق جبلی ایرانی را دنبال می‌کردند. به طوری که شعوبیان تندرو، در پاسخ به جریان‌های برتری‌طلب عرب که آنها را علوج، عجم و موالی خطاب می‌کردند، خود را فرزندان جم و کیخسرو می‌نامیدند و آداب و رسوم عربی را که ارتباطی با اسلام نداشت، به سخره می‌گرفتند. اسماعیل بن یسار از آن جمله بود که در برابر تحقیر اعراب قائل به برتری نژادی، به دفاع از هویت قومی خود برخاست و از عظمت باستانی ایران ستایش کرد. ابوالفرج اصفهانی در این باره می‌نویسد روزی اسماعیل بن یسار، بر هشام بن عبدالملک وارد شد و این قصیده را که در مفاخر نسبی خود سروده بود و دلایل مجد و عظمت ایران را در بر داشت، برای او خواند. مضمون شعر او این بود:

«نژاد من نیکو و عظمت قوم من با مفاخر اقوام دیگر قابل مقایسه نیست. زبانی دارم که مانند تیغ زهرآگین است و با همین زبان، از عظمت ملت خود که دارای مکارم بسیار است دفاع می‌کنم، و پادشاهانی را که همه تاجدار و کشورگشا هستند، با زبان حفظ می‌کنم. آنها کریم و آقا و سفیدرو

۸۷. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش ژول مل (تهران: قطره، ۱۳۷۶)، ص ۱۳۴۵.

و مرزبان و نجیب و چابک و سخی و مهمان نواز بودند.^{۸۸} همچنین آنجا که فردوسی از زبان رستم فرخزاد خطاب به سعد بن وقاص داد برتری قومی ایرانیان را سر می‌دهد، باز هم می‌توان شواهدی بر وجود شکاف فعال قومی میان اعراب و ایرانیان در قرون نخست اسلامی بازجست.

بی‌شک، عنصری، دقیقی و فردوسی نمایندگان دوره تاریخی بودند که عنصر ایرانی برای صیانت از موجودیت و اعتبار قومی خویش در قبال حاکمانی از دیگر تباران به جنبش درآمد. در این میان فردوسی با خلق اثر جاودانه شاهنامه جایگاه رفیعی را به خود اختصاص داد، او کوشش خود را برای احیای قومیت ایرانی بر پایه گزارش تاریخی از فرهنگ و مدنیته جهانی استوار ساخت که به دست ایرانیان فرخنده تبار آفریده شده بود. فردوسی براساس این روایت تاریخی توانست موجودیت تباری ایرانیان را به عنوان منبعی برای کنش تبار محور در آن روزگار ساخته و پرداخته سازد. کوشش وی و کسانی مانند وی را باید نشانه‌ای از وجود شکاف فعال قومی در این عصر قلمداد کرد.

با کم‌رنگ شدن حضور سیاسی و اجتماعی اعراب در ایران، و کوتاهی زمان اقامت قبایل عرب در ایران (به جز در نواحی از شرق و شمال شرق) سه گانه مذکور به سرعت به دو گانه تباری ترک و تاجیک تغییر یافت. در این زمان شکاف قومی ترکان و تاجیکان فعال بود و این امر منجر به بروز تعارضاتی نیز در میان این دو گروه شد. منابع تاریخی از کشمکش‌ها و تعارضات ترکان و تاجیکان خصوصاً در سطح منازعات قدرت سیاسی و در درون دربار شاهان گزارش‌های فراوانی به دست می‌دهند. باید توجه داشت که در متون تاریخی از منازعه این دو گروه با عنوان تعارض اهل شمشیر و اهل قلم (اهل تدبیر) یاد شده است.^{۸۹}

پس از این، در قرون هفتم و هشتم قمری، که مغول و تاتاران نیز به ترکیب قومی در ایران افزوده شدند، شکاف‌های قومی کم و بیش فعال بود. مولانا فخرالدین علی صفی در اشاره‌ای به این موضوع، به زبان طنز، می‌گوید: «ترکی سپاهی را گفتند کدام دوست داری، غارت امروز یا بهشت فردا؟ گفت آن خواهیم که امروز دست به غارت و تاراج برگشاییم و فردا با فرعون و نمرود به دوزخ روم.»^{۹۰}

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که با ورود عناصر عرب، ترکان، مغولان، تاتاران، و سیاست‌هایی که در قبال ایرانیان اتخاذ شد و همچنین وجود تفاوت‌های زبانی و فرهنگی و

۸۸ ابوالفرج اصفهانی، *الاغانی*، ج ۴ (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸)، ص ۱۲۰.

۸۹ برای اطلاع بیشتر در مورد مناسبات اهل قلم و اهل شمشیر نک: آن لمبتن، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه

یعقوب آژند (تهران: نشر نی، ۱۳۸۲)، ۳۷۳ - ۲۴۱.

۹۰ مولانا فخرالدین علی صفی، *لطائف الطوائف*، به اهتمام احمد گلچین (تهران: اقبال، ۱۳۷۳)، ص ۱۳۰.

اجتماعی میان این عناصر و ایرانیان، شکاف‌های اجتماعی فعالی شکل گرفت که در بخش مهمی از این دوره تاریخی منشاء بروز تعارضات اجتماعی نیز شد. با استحاله گروه‌های قومی و دگرگونی‌های فرهنگی که متعاقب زندگی در فضای فرهنگی و مدنی جدید پدیدار شد، تا حدود زیادی روابط مناقشه‌آمیز اولیه جای خود را به تعاملات اجتماعی داد و حتی در زمان طولانی‌تری پیوندهای بین قومی، درهم‌آمیختگی تباری را موجب شد.

نتیجه‌گیری

دورهٔ میانه مانند هر دوره تاریخی دیگری معضله‌های عصری خود را آفرید و براساس رابطه‌ای دیالکتیکی، خود نیز در درون قواعد و فضاهای ناشی از معضله‌هایش خلق شد. شناخت معضله‌های چندگانه عصری در دورهٔ میانه، امکان ساختن شکل هندسی معناداری را فراهم ساخت که با تکیه بر آن می‌توان هم به وجوه تمایز تحولات این دوره با دوره‌های پیش و پس از آن دست یافت و هم بر پیوستگی‌ها و همسازی‌های عصر میانه با دورهٔ ماقبل و مابعد آن نیز آگاهی پیدا کرد. این رویکرد، برای مورخان امکانی را فراهم می‌کند که در گرد و غبار رخدادهای روزمره گم نشوند و به گردباد ویران‌کننده تکرار بی‌حاصل رخدادهای بی‌ربط و بی‌معنا در رویکردهای سرگرمی‌گرا تن در ندهند. این مطالعه به طور مقدماتی آشکار ساخت که در پس پشت رخدادهای عصر میانه صورت‌بندی معناداری از معضله‌های آن عصر وجود دارد که به پیکر صورت‌های تاریخی جان می‌بخشد و معنا می‌دهد.

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین. *الکامل فی التاریخ*. ترجمه علی هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۴.
- ابن جلجل، سلیمان بن حسان. *طبقات الاطباء و الحكماء*. ترجمه سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. *العبر*. ج ۴. ترجمه عبدالمحمدآیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- _____ مقدمهٔ ابن خلدون. ج ۱. ترجمهٔ محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن. *تاریخ طبرستان*. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: کلاله خاور، بی‌تا.
- ابن ندیم، محمد بن اسحق. *الفهرست*. ترجمه محمد رضا تجدد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابن فضلان، احمد بن العباس بن راشد بن حماد. *سفرنامه*. ترجمهٔ ابوالفضل طباطبایی. تهران: بنیاد فرهنگ

ایران، ۱۳۴۵.

اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

_____ *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل. *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*. ترجمه محسن مؤیدی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

اصطخری، ابوالحسن ابراهیم. *مسالک و ممالک*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

اصفهانی، ابوالفرج. *الآغانی*. ج ۴. ترجمه مشایخ فریدنی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۸۵.

_____ *مقاتل الطالبین*. تحقیق سید احمد صقر. بیروت: دارالمعرفه، بی تا.

اقبال آشتیانی، عباس. *تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری*. تهران: نشر نامک، ۱۳۷۶.

بارتولد، واسیلی. *خلیفه و سلطان*. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.

باسورث، ادmond کلیفورد. *تاریخ غزنویان*. ترجمه حسن انوشه. امیرکبیر، ۱۳۸۱.

بشیری، حسین. *جامعه شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر. *الفرق بین الفرق*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵.

بلاذری، احمد بن یحیی. *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

بلعمی، ابوعلی. *تاریخنامه طبری*. ج ۲. به تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: نشر نو، ۱۳۶۶.

پارکر، جان. *ساخت یابی*. ترجمه حسین قاضیان. تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.

پتروشفسکی، ایلیا پولویچ. *اسلام در ایران*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام، ۱۳۵۳.

_____ *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات نیل، ۱۳۵۷.

پوران، محمد کاظم. *قیام‌های شیعی در عصر عباسی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۸۱.

تاریخ سیستان. به تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: موسسه خاور، ۱۳۴۱.

تری، امانوئل. *جوامع مبتنی بر تیره و طایفه*. ترجمه عباس راد. تهران: آگاه، ۱۳۶۲.

جوینی، عطاملک بن محمد. *تاریخ جهانگشای جوینی*. ج ۳. به اهتمام محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.

_____ *تاریخ جهانگشای جوینی*. به اهتمام محمد قزوینی. لیدن: مطبه بریل، ۱۲۲۹.

جیهانی، ابوالقاسم. *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

حموی، یاقوت. *معجم البلدان*. بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹.

الخطیب، عبدالله مهدی. *حکومت بنی امیه در خراسان*. ترجمه باقر موسوی. تهران: انتشارات توکا، ۱۳۵۷.

خوافی، شهاب‌الدین عبدالله (حافظ ابرو). *ذیل جامع التواریخ رشیدی*. به اهتمام خان‌بابا بیانی. تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.

- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. *راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*. به سعی و تصحیح محمد اقبال. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- زرین کوب، عبدالحسین. *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- _____ *جستجوی در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- سمعانی، ابی سعد عبدالکریم. *الانساب*. وضع الحواشیه محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
- شبانکاره‌ای، محمد. *مجمع الانساب*. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- شهرستانی، عبدالکریم. *الملل و النحل*. تحقیق محمد سید گیلانی. قم: منشورات رضی، بی تا.
- _____ *الملل و النحل*. مقدمه و حواشی و تصحیح و تعلیقات سید محمد رضا جلالی نائینی. تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲.
- صفا، ذبیح‌الله. *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- طبری، محمد بن جریر. *تاریخ الرسل و الملوک و الانبیاء*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
- طوسی، نظام‌الملک. *سیاستنامه*. به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- _____ *سیاستنامه*. چاپ قزوینی و چهاردهی. تهران: ۱۳۴۴.
- عتبی، ابونصر محمد بن عبدالجبار. *تاریخ یمینی*. ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۷.
- علی صفی، مولانا فخرالدین. *لطائف الطوائف*. به اهتمام احمد گلچین. تهران: اقبال، ۱۳۷۳.
- القاشانی، ابوالقاسم محمد. *تاریخ الجایتو*. به اهتمام مهین همبلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن. *تاریخ قم*. ترجمه حسن بن عبدالملک قمی. به تصحیح و تحشیه سید جلال الدین تهرانی. تهران: توس، ۱۳۶۱.
- قمی، محمد بن علی ابن بابویه. *صفات الشیعه و فضائل الشیعه*. تهران: علمی، بی تا.
- فاضل، محمود. *معتزله*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- فرای، ریچارد. *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش، ۱۳۶۳.
- _____ *میراث باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*. به کوشش ژول مل. تهران: قطره، ۱۳۷۶.
- کسروی، احمد. *شهریاران گمنام*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- گردیزی، زین الاخبار. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: نشر ارمغان، ۱۳۶۳.
- گرشاسب چوکسی، جمشید. *ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده اسلامی*. ترجمه نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
- تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*. ج ۴. به کوشش ریچارد فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- لمبتن، آن. *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- مادلونگ، ویلفرد. *مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده میانه*. ترجمه جواد قاسمی. مشهد: آستان قدس رضوی،

۱۳۷۵.

مستوفی، حمدالله. *نزهة القلوب*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. *التنبیه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

_____ *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. *احسن التقاسیم فی معرفه اقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

مقدسی، ابونصر مطهر بن طاهر. *البدء و التاریخ*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۶.
میرخوانده، سید برهان‌الدین. *روضه الصفا*. ج ۶. به اهتمام عباس زریاب خوئی. تهران: علمی، ۱۳۷۵.
نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمد بن محمد قباوی. به تصحیح مدرس رضوی. تهران: توس، ۱۳۶۳.

نفیسی، سعید. *سرچشمه‌های تصوف در ایران*. تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۶.
نوبختی، محسن بن موسی. *فرق الشیعه*. ترجمه محمد جواد مشکور. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. *جامع التواریخ*. به کوشش بهمن کریمی. تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۷۴.
_____ *جامع التواریخ*، ج ۴. تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی نبوی. تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳.
یعقوبی، ابن واضح. *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

